



## کاربرد اسم تفضیل در نامه‌های نهج‌البلاغه و بازشناسی خوشنویسی نسخ موجود (مطالعه موردی: ده نامه)

لیلا قنبری<sup>۱</sup> ID، فاطمه قادری<sup>۲\*</sup> ID، محمدعلی سلمانی مروست<sup>۳</sup> ID، سیدرضا سلیمان‌زاده نجفی<sup>۴</sup> ID

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه یزد، یزد، ایران، l.ghanbari@stu.ac.ir

<sup>۲\*</sup> (نویسنده مسئول) دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه یزد، یزد، ایران، ghaderi\_m@yazd.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه یزد، یزد، ایران، salmani\_m@yazd.ir

<sup>۴</sup> دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، najafi@fgn.ui.ac.ir

### چکیده

یکی از اسم‌های مشتق پرکاربرد در زبان عربی اسم تفضیل می‌باشد و ساختار کاربرد آن اهمیت ویژه‌ای در معنایش دارد. برای فعلی که اسم تفضیل از آن مشتق می‌شود، علمای صرف شروطی بیان می‌کنند که هرچند کاربرد برخی اسم تفضیل‌های مغایر با شروط مذکور، اجماع و اتفاق نظر پژوهندگان علم صرف را برهم زده است. برای تحلیل کارکرد اسم تفضیل، علاوه بر مدنظر قراردادن این نکته که اسم تفضیل مورد بحث از اسم تفضیل‌هایی است که خود از فعل مورد مفاضله بر وزن «أفعل» ساخته شده و یا اسلوب تفضیلی ترکیبی است که با به‌کارگیری یکی از الفاظ اشد، اکثر، أقل و..... به‌همراه مصدر فعل موردنظر در قالب تمییز آورده شده؛ باید به ساختار نحوی متفاوت هر کاربرد توجه داشت؛ نگاه ساختارگرایانه به کاربرد اسم تفضیل در هریک از وجوه فوق، یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای کشف معنای موردنظر صاحب‌سخن است؛ که برای این منظور سه گام و استخراج اجزای ساختار کلام، برقرار ساختن ارتباط موجود بین اجزا و نشان‌دادن دلالتی که در کلیت ساختار اثر است، برداشته می‌شود. این پژوهش بر آن است که ضمن استخراج اجزای کلام حاوی اسم تفضیل در نامه‌های نهج‌البلاغه کاربرد اسم تفضیل در نامه‌های نهج‌البلاغه از نظر ساختار و معنا مورد تحلیل و بررسی قرار دهد و تأثیر این ساختار در کاربرد معنای حقیقی و غیرحقیقی در نامه‌های نهج‌البلاغه را بررسی نماید. در این پژوهش بازشناسی خوشنویسی نسخ موجود نهج‌البلاغه نیز انجام می‌شود.

### اهداف پژوهش:

۱. استخراج اجزای کلام حاوی اسم تفضیل در نامه‌های امام علی (ع).
۲. بازشناسی خوشنویسی نسخ موجود نهج‌البلاغه.

### سؤالات پژوهش:

۱. تحلیل ساختاری و معنایی افعال تفضیل در نامه‌های نهج‌البلاغه چگونه نمود پیدا می‌کند؟
۲. نسخ موجود نهج‌البلاغه دارای چه نوع خوشنویسی است؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۳

دوره ۲۱

صفحه ۴۹۸ الی ۵۱۸

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۰۵

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

### کلمات کلیدی

اسم تفضیل،

ساختارشناسی،

معناشناسی،

نامه‌ها،

نهج‌البلاغه.

### ارجاع به این مقاله

قنبری، لیلا، قادری، فاطمه، سلمانی مروست، محمد علی، & سلیمان‌زاده نجفی، سید رضا. (۱۴۰۳). کاربرد اسم تفضیل در نامه‌های نهج‌البلاغه و بازشناسی خوشنویسی نسخ موجود (مطالعه موردی: ده نامه). مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۳)، ۴۹۸-۵۱۸.



[dori.net/dor/20.1001.1.\\*  
\\*\\*\\*\\*\\* \\*\\*\\*/](https://doi.org/10.22034/IAS.2023.422635.2307)



[dx.doi.org/10.22034/IAS  
.2023.422635.2307](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2023.422635.2307)

## مقدمه

بی‌شک مؤثرترین عامل در آفرینش فصاحت و بلاغت در کلام، گزینش و چینش واژه‌ها و عبارت‌ها و ترکیب‌های متناسب با غرض و معنای موردنظر است؛ به‌گونه‌ای که در بین دیگر سازه‌ها و ساختارهای زبان نتوان جایگزینی برتر برای آن‌ها یافت. این امر علاوه بر شیواسازی سخن، بیانگر توانایی‌های زبانی و ادبی صاحب‌کلام است و چه‌بسا ادبایی اندیشمند که در این حوزه دست به ابداع و نوآوری زده و با آفرینش واژه‌هایی جدید و با خلق ترکیب‌هایی نو، دامنه‌ی زبان را گسترش داده و بر غنای هرچه بیشتر آن افزوده و می‌افزایند. نهج‌البلاغه یکی از آثاری است که به زیور فصاحت و بلاغت آراسته است. محتویات این مجموعه در سه قسمت خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات دسته‌بندی شده است. کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دو خصوصیت ویژه دارد: اول، زیبایی و فصاحت و انسجام بی‌نظیر که آن را «فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق» قرار داده و دوم، تأثیر و نفوذ شگفت‌انگیز آن به‌طوری که نه تنها در آن زمان که پس از چهارده‌قرن هنوز هم هر شنونده‌ای را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. نهج‌البلاغه کتابی نیست که تنها از حیث لفظ، اوج قلّه فصاحت را فتح کرده باشد، بلکه محتوا و مضمون این کتاب شریف نیز تالی و دنباله‌رو قرآن است. آنچه که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد اسم تفضیل است که جزء یکی از انواع مشتقات می‌باشد که برای بیان اشتراک دو چیز در یک صفت همراه با زیادی این صفت در یکی از این دو می‌باشد. همچنین نوع خطوط کاربردی در نسخ موجود نهج‌البلاغه نیز در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رضی‌الدین استرآبادی در تعریف این اسم مشتق می‌گوید: «هو المبنی علی أفعال لزیاده صاحبه علی غیره فی الفعل، آی فی الفعل المشتق منه» (الاسترآبادی، ۱۳۹۸: ۴۴۷/۳). این اسم در نامه‌های نهج‌البلاغه در موارد زیادی در اصل و باب خودش یعنی برتری بین دو چیز یا بیشتر به‌کار رفته است؛ اما موارد دیگری نیز وجود دارد که در غیر معنای خودش به‌کاررفته و برای تحلیل کارکرد آن، علاوه بر مدنظر قراردادن این نکته که اسم تفضیل موردبحث از اسم تفضیل‌هایی است که خود از فعل مورد مفاضله بر وزن «أفعال» ساخته شده و یا اسلوب تفضیلی ترکیبی است که با به‌کارگیری یکی از الفاظ اشد، اکثر، أقل و..... به همراه مصدر فعل موردنظر در قالب تمییز آورده شده؛ باید به ساختار نحوی متفاوت هر کاربرد توجه داشت؛ اینکه کلامی که در آن اسم تفضیل نکره و همراه با «مِن» تفضیلیه به‌کار گرفته شده باشد؛ یا به اسمی نکره یا معرفه اضافه شده و یا اسم تفضیل با «ال» آورده شود که در این صورت اغلب به‌عنوان صفت برای اسم قبل از خود آورده می‌شود و به‌نظر می‌رسد معنای تفضیلی خود را نداشته باشد که نگاه ساختارگرایانه به کاربرد اسم تفضیل در هریک از وجوه فوق، یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای کشف معنای موردنظر صاحب‌سخن است. این پژوهش بر آن است ضمن بیان قواعد مربوط به اسم تفضیل و حالات مختلف آن به بررسی موردی برخی نامه‌ها پرداخته و باتوجه‌به تحلیل ساختاری و معنایی اسم تفضیل، نمود آن در معنای حقیقی و مجازی را بیان کند. در کتاب‌های صرفی و نحوی قدیم و جدید بحث‌های گسترده‌ای در مورد مشتقات و انواع آن وجود دارد که در بحث اسم تفضیل درباره ساخت و کاربرد آن مشروحاً بحث شده است؛ از جمله: الکتاب سیبویه، شرح الکافیة رضی‌الدین استرآبادی، شرح ابن‌عقیل، النحو الوافی و ....

رضی در جلد سوم کتاب شرح کافی خود بحث مفصلی را در مورد اسم تفضیل، ساختار، حالات و قواعد مربوط به آن آورده است که علاوه بر موارد فوق به مواردی که اسم تفضیل با توجه به ساختارش از معنای تفضیلی خود خارج شده است پرداخته است. سیوطی در کتاب المزهرة فی علوم اللغة و انواعه (۱۹۹۸م) نیز به بحث مشتقات از جمله اسم تفضیل پرداخته است. سید احمد الهاشمی در کتاب القواعد الأساسية للغة العربية (۲۰۰۶م) در مورد اشتقاق لغوی مطالبی را بیان کرده است که در آن به بحث اسم تفضیل و صیغ آن پرداخته است. همچنین از آثاری که به شکل خاص به موضوعات مختلف نهج البلاغه به ویژه کاربرد اسم های مشتق پرداخته اند، عبارت اند از: رساله ای تحت عنوان «أبنیة المشتقات فی نهج البلاغه دراسة دلالية» (۱۴۲۳ هـ) میثاق علی عبد الزهرة الصیمری، کلیة الآداب جامعة البصرة. در آن به مشتقات، تحدید المشتقات، اصل المشتقات و دلالات آن پرداخته است؛ اما به تحلیل و ساختار اسم تفضیل و معنای آن پرداخته است و فقط به تعریف اسم تفضیل و انواع و حالات آن اشاره کرده است.

محمدی (۱۳۸۷) در مقاله ای تحت عنوان «میدان های معنی شناختی واژگان نهج البلاغه»، با تمرکز بر روی رفتار واژگانی کوشیده است تا نشان دهد که چنانچه این رفتارها از فقرات مختلف نهج البلاغه کشف شود، در استخراج معانی مختلف و مشخص کردن دایره های معانی واژه اخلاقی یا اعتقادی در هر متن رفتار جدیدی دارد که این رفتار برگرفته از عوامل درون و برون زبانی است. خرمی (۱۳۸۹) در مقاله ای تحت عنوان «بنای مشتقات در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، در شرح و توضیح بنای مشتقات بعضاً به نکات زیبا و دقیقی اشاره می کند که غالباً از چشم غیر صاحب نظران دور مانده است؛ مثلاً در بنای اسم فاعل های غیر قیاسی به علل تغییر بنای آن ها پرداخته که چرا فرضاً اسم فاعل از ماده «سَادَ و جَادَ» یک بار بر وزن فاعل «سائد و جائد» بنا می شود و یک بار بر وزن فعل «سید و جید»؟ یا چرا از ماده «ضیق» که اسم فاعل قیاسی آن «ضیق» است، در قرآن مجید «ضائق» به کار رفته؟ و مواردی از این قبیل. شارح به بنای غیر قیاسی صفات توجه بیشتری دارد و برای هر یک از آن ها نمونه هایی آورده است؛ هر چند برخی مترجمان نهج البلاغه با او هم عقیده نیستند. تاکنون اثری که به بررسی ساختاری و معنایی نامه های نهج البلاغه پرداخته شده باشد، انجام نشده است.

## ۱. مباحث نظری

### ۱.۱. اسم تفضیل

اسم تفضیل برای بیان اشتراک دو چیز در یک صفت همراه با زیادی این صفت در یکی از این دو می باشد. رضی الدین استرآبادی در تعریف این اسم مشتق می گوید: «هو المبنى على أفعال لزيادة صاحبه على غيره في الفعل، أي في الفعل المشتق منه» (الأسترآبادی، ۱۳۹۸: ۴۴۷/۳). در مورد معنای لغوی اسم تفضیل در منابع لغوی و صرفی و نحوی چنین آمده است: تفضیل در لغت مصدر فَضَّلَ يُفَضِّلُ می باشد، گفته می شود: فَضَّلْتَهُ عَلَى غَيْرِهِ تَفْضِيلاً إِذَا حَكَمْتَ لَهُ بِذَلِكَ أَوْ صَيَّرْتَهُ كَذَلِكَ، وجعلته أَفْضَلَ مِنْهُ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِ: آزاد (ابن منظور، ۵۲۵/۱۱). ابن فارس گفته است الفاء و الضاد و اللام أصلٌ صحيح يدلُّ على زيادةٍ في شيء. و من ذلك الفضل: الزيادة، و يقال: فَضَّلْتُ الشَّيْءَ يُفَضَّلُ، و ربما قالوا فَضِّلَ يُفَضَّلُ،

و هی نادره (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۸/۴) و الفَظِيلَةُ: الدرجة و الرفعة في الفَظْل. و ضَلَّ: التطول على غيرك، و قال الله - عزَّوجلَّ: «يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ» (مؤمنون: ۴۴). معناه: يريد أن يكون له الفَظْلُ عليكم في القدر و المنزلة، و ليس من التَّفَضُّل الذي هو بمعنى الإفضال و التطول (راهیدی، ۱۴۰۹: ۴۴).

در مورد معنای اصطلاحی اسم تفضیل، نحویان تعریفات متعددی ارائه کرده‌اند؛ ولی سیبویه تعریف دقیقی از اسم تفضیل ارائه نکرده است و فقط در کتابش بابی دارد که می‌گوید: هذا باب ما جرى من الأسماء التي تكون صفة، مجرى الأسماء التي لا تكون صفة، وذلك أفعال منه ... و أفعال شيء نحو: خير شيء و أفضل شيء و أفعال ما يكون و أفعال منك. (سیبویه، ۱۴۰۲: ۲۴/۲).

میرد هم به تبعیت سیبویه تعریفی از اسم تفضیل ارائه نکرده است و فقط مسائل آن را در بابی تحت عنوان مسائل أفعال بیان کرده است (میرد، ۱۹۶۳: ۲۴۸/۳). ابن‌حاجب گفته است: اسم التفضيل: ما اشتق من فعل، لموصوف بزيادة على غيره، و هو: أفعال (الأسترآبادی، ۱۳۹۸: ۴۴۷/۳). رضی‌الدین استرآبادی گفته است: سزاوارتر آن است که گفته شود: هو المبنى على أفعال لزيادة صاحبه على غيره في الفعل، أي في الفعل المشتق هومنه، فيدخل فيه: خير، و شر، لكونهما في الأصل: أخير وأشر؛ فخففا بالحدف لكثرة الإستعمال، و قد يستعملان على القياس (همان). ابن‌هشام الأنصاری در مورد اسم تفضیل گفته است: «الصفة الدالة على المشاركة و الزيادة» (الأنصاری، ۱۴۲۰: ۳۱۲). و ازهری در شرح التصريح گفته است: «و هو الوصف المبنى على أفعال لزيادة صاحبه على غيره في أصل الفعل» (الأزهری، ۱۴۲۵: ۱۰۰/۲)، ثم صارت هذه الترجمة في الاصطلاح إسماً لكل ما دل على الزيادة، تفضيلاً كانت كأحسن، أو تنقيصاً كأقبح، و إن لم يكن على وزن أفعال، كـ «خير و شر» (الخضری، ۱۹۵۳: ۵۰/۲). احمد حملاوی تعریف واضح‌تری از اسم تفضیل آورده است و می‌گوید: هو الاسم المصوغ من المصدر للدلالة على أن شيئين اشتركا في صفة، و زاد أحدهما على الآخر في تلك الصفة (حملاوی، ۱۹۵۶: ۵۴)، عباس حسن نیز او تقلید کرده است و می‌گوید: «هو اسم مشتق على وزن أفعال يدل في الأغلب على أن شيئين اشتركا في معنى، و زاد أحدهما على الآخر فيه» (عباس حسن، ۱۴۲۲: ۳۹۵/۳).

محمد عبدالمجید گفته است در تعریفات ارائه شده از اسم تفضیل وزن فُعَلَى مؤنث أفعال ذکر نشده است؛ بنابراین در تعریف شامل اسم تفضیل چنین گفته است: اسم مشتق من المصدر على وزن أفعال للمذكر و فعلى للمؤنث، يدل - في الأغلب - على أن شيئين اشتركا في صفة، و زاد أحدهما على الآخر في تلك الصفة و قد لا يدل على ذلك، كما يدل في أغلب صوره - على الاستمرار و الدوام. (ظاهرة التفضيل بين القرآن الكريم و اللغة: مجلة البلقاء، جلد (۹)، شماره (۱)، ۲۰۰۲).

## ۱.۲. ارکان اسم تفضیل

- ۱- صیغه أفعال و هی اسم مشتق؛
- ۲- شیئان یشرکان فی معنی خاص؛
- ۳- زیاده أحدهما على الآخر فی هذا المعنی الخاص.

والذی زاد یسمى المفضل، والآخر یسمى المفضل علیه أو المفضول. (عباس حسن، ۱۴۲۲: ۳/۳۹۵).

### ۱.۳. حالات اسم تفضیل

۱- مایکتفی منه بذکر المفضّل دون المفضّل علیه؛

۲- ماحذف منه المفضل علیه؛

۳- مایذکر فیہ المفضّل و المفضّل علیه؛

### ۱.۴. تحلیل ساختار کاربرد اسم تفضیل

۱- اسم تفضیل مضاف به اسم جنس؛

۲- اسم تفضیل نکره و همراه بامن؛

۳- اسم تفضیل نکره و بدون من و تمییز؛

۴- اسم تفضیل نکره و همراه با تمییز؛

۵- اسم تفضیل معرف به ال؛

۶- اسم تفضیل به شکل جمع.

### ۱.۵. شروط ساختن اسم تفضیل

فعلی که در زبان عربی از آن اسم تفضیل ساخته می‌شود، شرایط ویژه‌ای دارد و از فعلی که صیغه تعجب ساخته می‌شود، افعال تفضیل نیز ساخته می‌شود که در آثار نحویان این شرایط را بدین شکل آورده است:

۱- آن یکون له فعلٌ وشدّٰ مما لافعل له، (ساختن آن از غیر فعل یا ازوصفی که فعلی برای آن وجود ندارد شاذ و خلاف قاعده است) ومثال «هو أقمن بكذا أی أحق: یعنی او بفلان چیز سزاوارتر است شاذ می‌باشد؛ چراکه «أقمن» از «قمن» که فعل نیست ساخته شده است. رضی گفته است: فقولنا: جاء منه فعل، إحتراز من: أیدی، وأرجل، من الید، والرجل فإنه لم یثبت، و قولهم: أحنک الشاتین، أی آکلهما، من الحنک، شاذ، وكذا قولهم: «أبل من حنیف الحناتم»، لم یستعمل منه فعل، علی ماقال سیبویه (استرآبادی، ۱۳۹۸: ۳/۴۴۸).

۲- آن یکون الفعل ثلاثياً (فعل ثلاثی باشد، از فعل غیر ثلاثی مجرد که شامل ثلاثی مزید؛ مانند إستخرج و أخرج و رباعی مجرد مانند دحرج و رباعی مزید نمیتوان افعال تفضیل و به تبع آن صیغه تعجب ساخت.

البته نحویان درباره ساخت اسم تفضیل از ثلاثی مزید اختلاف نظر دارند که بعضی آن را به طور مطلق منع کرده‌اند وعده‌ای آن را جایز دانسته‌اند، سیبویه ساختن افعال تفضیل از «أفعل» را به صورت مطلق جایز می‌داند، کقولهم: هو أعطاهم للدينار، و أولاهم للمعروف (نگاه شود به سیبویه، ۱۴۰۲: ۴/۹۹). و نقل عن المبرد والأخفش، جواز بناء أفعال

التفضیل من جمیع الثلاثی المزیّد فیہ، کانفعل و استتفعّل و نحو ہما، قیاساً، ولیس بوجہ، لعدم السماع وضعف التوجیہ فیہ بخلاف أفعّل (الاسترآبادی، ۱۳۹۸: ۴۵۱/۳).

۳- جاء منه فعل تامّ (از افعال ناقصه مانند کان، صار نباشد). مراد از فعل تام فعلی است که نیاز به یک رکن مرفوع دارد و افعالی که برای کامل شدن معنایشان علاوه بر رکن مرفوع نیاز به رکن منصوب هم دارند، ناقص نامیده می‌شوند و شرط ساخته شدن اسم تفضیل از آن‌ها فراهم نیست.

۴- غیر لازم للنفی (مثبت باشد)؛ سواء أكان النفي ملازمًا له، أم غير ملازم؛ مثل: ما عالج الدواء، بمعنى: ما نفع، و مثل ما حضر الغائب، فالفعل الأول، و هو: «عاج» الذي مضارعه: «يعيج» ملازم للنفي في أغلب أحواله، لا يفارقه إلا نادراً، و الفعل: «حضر» في هذا التركيب وأشباهه مسبوق بالنفي، و يستعمل بغير النفي كثيراً (عباس حسن، ۱۴۲۲: ۳۵۰/۳).

۵- متصرف باشد؛ یعنی صیغه‌های ماضی و مضارع آن به کار رفته باشد و از افعال غیر متصرف مانند نعم، بئس، و لیس ساخته نمی‌شود، بنابراین گفته نمی‌شود: أنعم وأبأس، وأليس (الاسترآبادی، ۱۳۹۸: ۴۹۹/۳).

۶- قابل معناه للكثرة و التفاضل؛ (قابلیت برتری داشته باشد) إحتراز عن نحو: غربت الشمس و طلعت، فإنه لا يقال: الشمس اليوم أغرب منها أمس، ولا أطلع (همان: ۴۴۸). لا يصاغ مما لا تفاوت فيه نحو: مات وفني؛

۷- معلوم باشد و از فعل مجهول ساخته نمی‌شود مانند: «ضرب، و جن»؛

۸- ألا يكون الوصف دالاً على لون أو عيب أو حلية (بر رنگ و عیب و عیب و زینت دلالت نکند) مانند: عور والعمى؛ علما در این شرط اختلاف نظر دارند، رضی گفته است: الأولى أن يقال: «لا يبنى أفعال التفضيل من الألوان و العيوب الظاهرة دون الباطن الباطن، فإن الباطنة يبنى منها أفعال التفضيل (از عیوب باطنه اسم تفضیل ساخته می‌شود) نحو: فلان أبلد من فلان وأجهر منه وأحمق. مع أن بعضها يجيء منه أفعال لغيره التفضيل أيضاً، كأحمق حمقاء فلا يطرد أيضاً تعليقه بأن منهما أفعال لغيره» (استرآبادی، ۴۵۰/۳). ساختن اسم تفضیل از دو لفظ سواد و بیاض نزد کوفیون جایز ولی نزد بصریون شاذ می‌باشد (همان، ۴۵۰-۴۵۱).

ابن مالک شروط اسم تفضیل و صیغه تعجب را در دو بیت این چنین آورده است:

وَصُغُهُمَا مِنْ ذِي ثَلَاثٍ صَرَفًا      قَابِلٍ فَضْلٍ تَمَّ غَيْرِ ذِي انْتِفَا

وغير ذی و صف یضاهی «أشهلاً» و غیر سالک سلیل (ابن عقیل، ۱۳۸۳: ۱۴۴/۲).

برای به کار بردن اسلوب تفضیل از فعل‌هایی که شرایط فوق را ندارند بدین شکل عمل می‌شود که ابتدا اسم تفضیل‌هایی که بر کثرت یا قلّة صفت دلالت می‌کند، یکی را آورده و آنگاه مصدر فعل مورد نظر را به عنوان تمییز به شکل منصوب به کار می‌برند.

## ۱.۶. حالات اسم تفضیل

۱- مجرد از (ال) و اضافه، کلامی که در آن اسم تفضیل نکره و همراه با «مِن» تفضیلیه به کار گرفته شده باشد؛ مانند «هَذَا الطَّالِبُ أَكْبَرُ مِنْ جَعْفَرٍ» و «هَذَانِ الطَّالِبَانِ أَكْبَرُ مِنْ جَعْفَرٍ» در این کاربرد اسم تفضیل برای تمام صیغه‌ها به شکل مفرد مذکر به کار می‌رود؛

۲- همراه با (ال) که در این حالت اسم تفضیل با «ال» آورده شود که در این صورت اغلب به‌عنوان صفت برای اسم قبل از خود آورده می‌شود و به‌نظر می‌رسد معنای تفضیلی خود را نداشته باشد، مانند: «أَنْتَ الطَّالِبُ الْأَفْضَلُ»؛

۳- اضافه به معرفه، اسم تفضیل به اسمی معرفه اضافه شده باشد که در این حالت جایز است اسم تفضیل برای تمام صیغه‌ها مفرد مذکر بیاید و جایز است با اسم قبل از خود یعنی مفضل مطابقت کند. مانند «فَاطِمَةُ أَفْضَلُ النِّسَاءِ أَوْ فَضْلَاهُنَّ» و «مَكَّةُ وَ الْمَدِينَةُ أَشْرَفُ الْمَدَنِ أَوْ أَشْرَفَا الْمَدَنِ».

۴- اضافه به نکره - اسم تفضیل به اسمی نکره اضافه شده باشد؛ مانند «الْمُتَعَلِّمُ أَنْفَعُ رَجُلٍ» و «الْمُتَعَلِّمَةُ أَنْفَعُ امْرَأَةٍ»، در این صورت هم اسم تفضیل برای تمام صیغه‌ها، مفرد مذکر به کار می‌رود؛ ولی مضاف‌الیه یا همان مفضل علیه باید از نظر جنس و عدد با مفضل مطابقت کند.

## ۱.۷. خروج اسم تفضیل از معنای تفضیل

جایز است استعمال أفعل، عاری از (ال) و اضافه و مِن، مجرد از معنای تفضیل باشد که مؤول به اسم فاعل یا صفت مشبیه می‌شود که مبرد این را قیاسی می‌داند ولی نزد دیگران سماعی است که قول اول صحیح‌تر می‌باشد. (الأسترآبادی، ۱۳۹۸: ۴۵۹/۳). گفته شده است: قَبِحْتُمْ يَا آلَ زَيْدٍ نَفَرًا أَلَامَ قَوْمٍ أَصْغَرًا وَ أَكْبَرًا يَرِيدُ صَغِيرًا وَ كَبِيرًا، فِهَذَا سَبِيلُ هَذَا الْبَابِ وَ كَقَوْلِهِ -تَعَالَى- رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ أَيَّ عَالَمٍ بِكُمْ. پس اگر اسم تفضیل مقترن به ال یا اضافه به نکره باشد و یا متصل به مِن باشد عاری بودن آن از معنی تفضیل صحیح نمی‌باشد.

## ۲. تحلیل نامه‌ها

از نامه‌های امام (ع) به بعضی از سران سپاهش:

۱- فَإِنَّ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَةِ فَذَاكَ الَّذِي نُحِبُّ وَ إِنْ تَوَافَّتِ الْأُمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشَّقَاقِ وَ الْعِصْيَانِ فَانْهَدْ بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ وَ اسْتَعْنِ بِمَنْ أَنْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ، فَإِنَّ الْمُتَكَارِهِ مَغِيبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ وَ قَعُودُهُ أَغْنَى مِنْ نُهُوضِهِ (نامه ۴).

در تحلیل ساختار نامه چهارم حضرت که آن را به بعضی از سران سپاهش نگاشته است «خیر» اسم تفضیل است که بین دو متضاد قرار گرفته است و مفضل «مغیب» و مفضل علیه «مشهد» است که بعد از من تفضیلیه آمده است؛ در ادامه نیز چنین است و اسم تفضیل «اغنی» همراه با «من» تفضیل بین دو کلمه «قعود» و «نهبوس» قرار گرفته است و این اسم تفضیل با مقایسه دو متضاد یکی را بر دیگری تفضیل و برتری داده است. محتوای نامه روشن است. امام (علیه السلام) به یکی از فرماندهان لشکرش دستور می‌دهد که در مقابل گروهی شورشی ایستادگی کند. نخست آن‌ها را نصیحت کند که به راه راست باز گردند و اگر نپذیرفتند با نیروی نظامی آن‌ها را بر سر جای خود بنشانند.

مخاطب این نامه عثمان بن حنیف فرماندار بصره بود که در عین حال فرماندهی لشکر را نیز برعهده داشت و لذا مرحوم سیدرضی عنوان نامه را «إِلَى بَعْضِ أَمْرَاءِ جَيْشِهِ» قرار داده است. امام (علیه السلام) می‌فرماید: مخالفان را (کسانی که فرمان تو را در مقابل با لشکریان طلحه و زبیر پذیرا نیستند) نصیحت کن اگر به سایه اطاعت بازگردند (و تسلیم فرمان تو شوند)؛ این همان چیزی است که ما دوست داریم (و از آن‌ها می‌خواهیم) و اگر حوادث، آنان را به سوی اختلاف و عصیان کشاند با کمک کسانی که از تو اطاعت می‌کنند با کسانی که نافرمانی تو را می‌کنند پیکار کن و با کسانی که مطیع‌اند از کسانی که سستی می‌ورزند خود را بی‌نیاز ساز. تعبیر به «ظِلُّ الطَّاعَةِ» (سایه اطاعت) تعبیر لطیفی است و اشاره به این دارد که عصیان و سرکشی و مخالفت، همچون آفتاب سوزان است و اطاعت و تسلیم در برابر فرماندهان عدل، سایه لذت‌بخشی است که به جامعه آرامش می‌دهد.

تفاوت شقاق و عصیان در این است که شقاق به معنای جدایی است و عصیان و نافرمانی چیزی فراتر از جدایی است ... آن‌گاه امام (علیه السلام) در پایان این نامه اشاره به دلیل دستور خود پرداخته می‌فرماید: زیرا سست‌عنصران و کسانی که از جنگ با دشمن کراهت دارند، غیابشان بهتر از حضورشان است و قعود آن‌ها از جنگ از قیامشان کارسازتر است. امام (علیه السلام) در این نامه اشاره به نکته مهمی کرده است که سزاوار است مورد توجه همه مدیران و فرماندهان باشد و آن اینکه هرگز افراد سست‌اراده و خالی از انگیزه و تصمیم را به حساب نیاورند و آن‌ها را به صورت سپاهی لشکر با خود به صحنه نکشاند؛ چراکه خطر و ضرر آن‌ها بیش از سود و منفعت آن‌هاست، عدم حضور آن‌ها در صحنه، مایه آرامش مبارزان است و حضورشان مایه ناراحتی و تنش.

## ۲.۱. اسم تفضیل‌های نکره و بدون من

در نامه سیزدهم از نامه‌های امام (علیه السلام) که به دو نفر از سران سپاهش نگاشته چنین آمده است:

وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمْمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فَاسْمَعَا لَهُ وَ أَطِيعَا وَ اجْعَلَاهُ دِرْعًا وَ مَجَنًّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهَنُهُ وَ لَا سَقَطَتُهُ وَ لَا بَطُوهُ عَمَّا الْإِسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ وَ لَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبَطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ (نامه ۱۳).

أحزم: در اینجا اسم تفضیل به شکل نکره و بدون من تفضیلیه و تمییز به کاررفته است. این کلمه در آخر جمله و به‌عنوان خبر آمده است که در چنین حالتی می‌توان برای آن مفضل علیهی در تقدیر گرفت. به‌عنوان مثال، در تقدیر آن (أحزم کل شیء) بوده است که اگر چنین تقدیری را فرض کنیم کلمه أحزم همان معنای حقیقی اسم تفضیل یعنی



خردمندانه تر را می‌رساند. ساختار کلام در ابتدا جمله (لَا يُخَافُ وَهْنَهُ) آمده است و آن را توسط واو ولای زائده موکده به ترتیب کلمات «سقطه» و «بطوه» به «وهن» عطف شده‌اند و به دنبال مصدر «بطء» جارو مجرور «عما» آمده است که جمله «الإسراع إليه» صله آن است و آنگاه توسط و او ولای زائده موکده جمله «لَا إِسْرَاعُهُ إِلَّا إِلَى مَا الْبُطَاءُ عَنْهُ أَمْثَلُ» به «بطء» عطف شده است. حضرت با قراردادن «بطو» در مقابل «إسراعهم» و همچنین «إلی» در برابر «عن» به زیبایی صفت مقابله را در این نامه به نمایش گذاشته است. در هر دو جمله، اسم تفضیل یعنی «أحزم» و «أمثل» به عنوان خبر برای مبتدا به کاررفته‌اند و به شکل نکره عاری از اضافه و بدون من تفضیلیه و مفضل علیه آمده‌اند.

این نامه در واقع بیانگر دو چیز است؛ نخست دستوری است به آن دو فرمانده لشکر که از مالک اشتر پیروی کنند و زیر نظر او قرار گیرند و دیگر اینکه اوصافی از مالک اشتر را بیان کرده که شایستگی او را برای هر فرماندهی نشان می‌دهد امام (علیه السلام) در این نامه که به زیاد بن نضر و شریح بن هانی نوشته است نخست به مأموریت مهم مالک اشتر اشاره کرده و می‌فرماید: من مالک بن حارث اشتر را بر شما و بر آنان که تحت فرمان شما هستند، امیر ساختم گوش به فرمانش دهید و از او اطاعت کنید سپس می‌افزاید: او را زره و سپر محکم خویش سازید، زیرا او کسی است که بیم سستی در او راه ندارد و لغزش پیدا نمی‌کند. در جایی که سرعت لازم است کندی نخواهد کرد و در آنجا که کندی و آرامش لازم است سرعت و شتاب به خرج نمی‌دهد از تعبیر امام (علیه السلام) استفاده می‌شود که فرمانده لشکر باید کاملاً از نفرت خود حفاظت کند، همچون زره و سپر برای افراد، آن گونه برنامه‌ریزی کند که ضایعات به حداقل برسد و کشته و مجروح کم تر باشد. نکته دیگری که امام (علیه السلام) در این چند جمله بیان فرموده ویژگی‌های چهارگانه‌ای است که برای اشتر برشمرده که اگر در فرماندهی جمع شود، آن فرمانده از هر نظر لایق و شایسته است و اسم تفضیل در معنای حقیقی خود به کاررفته است.

از نامه‌های امام (علیه السلام) است که در پاسخ به نامه معاویه نگاشته: **وَأَمَّا طَلَبُكَ إِلَيَّ الشَّامَ فَإِنِّي لَمْ أُكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتِكَ أَمْسٍ.**

**وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ أَلَا وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ. وَأَمَّا اسْتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ وَالرَّجَالِ فَلَسْتُ بِأَمْضَى عَلَى الشَّكِّ مَنِّي عَلَى الْيَقِينِ وَ لَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ (نامه ۱۷).**

باتوجه به آمدن فعل لیس که لیس در ابتدای کلام افاده نفی می‌کند، جایگاه مفضل و مفضل علیه متفاوت است. در این سخن امام، اهل شام مفضل علیه هستند که بر اسم تفضیل مقدم شده‌اند و اهل عراق مفضل هستند که بعد از من تفضیل و اسم تفضیل آمده است؛ اما محدوده تفضیل در برابر هر کدام با دیگری متفاوت است. حضرت حریص بودن اهل شام بر دنیا را همتای حریص بودن اهل عراق بر آخرت نمی‌داند. (در اینجا چون اسلوب منفی آمده است باعث شده است جای مفضل و مفضل علیه عوض شود). چنانچه مشهور است در این سخن امام اسم تفضیل (أحرص) بعد از نفی با لیس آمده و بر سر آن حرف جر زائد باء نیز آمده است که (باء) برای تأکید نفی نیز آمده است. در چنین ساختارهایی

که اسم تفضیل همراه با نفی می‌آید نفی افضلیت مفضل بر مفضل‌علیه می‌شود و اینکه آیا افضلیت مفضل‌علیه را می‌رساند یا نه بستگی به سیاق و فحوای کلام دارد؛ اگر چنین باشد باید قائل باشیم که کاربرد اسم تفضیل در کلام منفی منجر به جابه‌جایی مفضل و مفضل‌علیه می‌گردد؛ یعنی باید اسم قبل از اسم تفضیل را مفضل‌علیه بدانیم اسم بعد از من تفضیلیه را مفضل بگیریم؛ بنابراین تحلیل درخصوص این سخن دو برداشت جایز است: نخست آنکه امام (ع) حریص‌تر بودن اهل شام نسبت به دنیا را از حریص‌تر بودن اهالی عراق نسبت به آخرت نفی نمی‌کند و این به معنای حریص‌تر بودن اهل عراق نسبت به آخرت از اهل شام نسبت دنیا نیست. دوم اینکه قائل باشیم که جای مفضل و مفضل‌علیه عوض شده است در این صورت باید بگوییم که اهل عراق نسبت به آخرت از اهل شام نسبت به دنیا حریص‌تر و مشتاق‌تر هستند.

**نامه ۲۵ حضرت دستورالعمل امام به مأموران جمع‌آوری مالیات:** قال الشریف و إنما ذکرنا هنا جملاً لیعلم بها أنه (علیه‌السلام) کان یقیم عماد الحق، و یشرع أمثلة العدل، فی صغیر الأمور و کبیرها و دقیقها و جلیلها.

انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدِّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا وَ لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهًا وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ

فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ آبِيَانَهُمْ ثُمَّ امضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تُخَدِّجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولُ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ لَأَخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتَوَدُّوهُ إِلَىٰ وَلِيِّهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا فَلَا تُرَاجِعْهُ وَ إِنْ أَنْعَمَ لَكَ مِنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَيِّفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تُعَسِّفَهُ أَوْ تُرَهِّقَهُ فَخُذْ مَا أُعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَ لَا عَنِيفٍ بِهِ وَ لَا تُنْفَرَنَّ بِهِيمَةً وَ لَا تُفْرَعَنَّهَا وَ لَا تُسَوِّأَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا وَ اصْذَعْ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرَهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ ثُمَّ اصْذَعْ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرَهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ فَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَقَاءً لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ

وَ لَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَ أَمِينًا حَفِيفًا غَيْرَ مُعْنَفٍ وَ لَا مُجْحِفٍ وَ لَا مُلْغِبٍ وَ لَا مُتَعِبٍ ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيِّرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَتِهِ وَ بَيْنَ فَصِيلِهَا وَ لَا يَمْصُرْ لَبَنَهَا فَيُضِرَّ (فَيُضِرُّ) ذَلِكَ بَوْلِدَهَا وَ لَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا وَ لِيُعَدَلَ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا وَ لِيُرْفَقَ عَلَى اللَّائِغِ وَ لِيَسْتَأْنَ بِالتَّقَبِ وَ الظَّلَالِ وَ لِيُورِدَهَا مَا تَمَرُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرِ وَ لَا يُعَدَلَ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِ الطَّرْقِ وَ لِيُرَوِّحَهَا فِي السَّاعَاتِ وَ لِيَمْهَلَهَا عِنْدَ النَّطَافِ وَ الْأَعْشَابِ حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بَدَنًا مُنْقِيَاتٍ غَيْرَ مُنْعَبَاتٍ وَ لَا مَجْهُودَاتٍ لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله) (فَإِنْ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِكَ وَ أَقْرَبَ لِرُشْدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (نامه ۲۵).

در کلام «وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ» اسم تفضیل اکثر به شکل نکره آمده است و همراه با من به کاررفته است که از نظر اعراب این اسم تفضیل نقش مفعول به دارد و شاید بهتر آن باشد که آن را صفتی بگیریم که جانشین موصوف خود شده است؛ چراکه جارو مجرور (فی ماله) در آخر کلام دلالت بر آن موصوف مقدر می‌کند؛ یعنی تقدیر

آن چنین می‌شود (ولا وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ مَا أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ) یا (ولا وَ لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ حَقًّا أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ) که این نوشته امام علی (ع) مربوط به گرفتن حقوق مادی از زیر دست است که باید از حد واجب و شرعی آن تجاوز نکند. در این سخن نیز اسم تفضیل بعد از شبه نفی یعنی فعل نهی «لَا تَأْخُذَنَّ» به کاررفته است و وقتی گفته می‌شود که از مسلمان حقی بیش از حق خداوند در مال و ثروت او نگیرد به این معناست که فقط به اندازه حقوق شرعی از مال او مالیات یا عوارض بگیر و با وجودی که اسم تفضیل همراه با مِنْ آمده است چندان مقایسه‌ای بین مفضَّل و مفضَّل علیه و در نتیجه برتری یکی بر دیگری رانمی‌رساند. در ادامه این نامه که حضرت آن را برای کارگزاران خود در امر صدقات نوشته است چنین می‌خوانیم: فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنَّ أَكْثَرَهَا لَهُ فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا؛

سخن امام در مورد رعایت اخلاق اسلامی در حین انجام وظیفه است و حضرت کارگزار خود را از اینکه بدون اجازه صاحب چارپایان بر آن‌ها وارد می‌شود نهی می‌کند چارپایانی که بخشی از آن‌ها به‌عنوان زکات یا هر واجب شرعی دیگری باید از دارایی فرد خارج شده و پرداخت شود، ولی بیشتر آن‌ها به صاحبشان تعلق دارد و به همین جهت حضرت گفته: «إِنَّ أَكْثَرَهَا لَهُ» هویدا است که اسم تفضیل اکثر در یک جمله کوتاه اسمیه به‌عنوان اسم «إِنَّ» به ضمیر هاء اضافه شده که این ضمیر به ماشیه و ابل که بر قبل آورده شده است برمی‌گردد و در اینجا مفضَّل و مفضَّل علیه وجود ندارد و کاربرد کلمه اکثر برای مقایسه بین دو امر و تفضیل یکی بر دیگری استعمال نشده است و می‌توان آن را نمونه‌ای از کاربرد اسم تفضیل در معنای غیر تفضیل دانست در چنین مواردی اسم تفضیل در زبان فارسی به‌صورت صفت عالی که همراه با (ترین) می‌آید، ترجمه می‌شود. گرچه در این جمله می‌توان اکثرها هم به بیشتر آن‌ها و هم به بیشترین آن‌ها بازگرداند.

در فراز پایانی این نامه دو اسم «أَعْظَمُ» و «أَقْرَبُ» در عبارت زیر به شکل نکره و بدون مِنْ و مفضل علیه به کاررفته رفته‌اند: «فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ وَ أَقْرَبُ لِرُشْدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

از نظر ساختار کلام کلمه «أَعْظَمُ» خبر برای إِنْ است که اسم آن کلمه ذلک می‌باشد و اسم تفضیل «أَقْرَبُ» هم به «أَعْظَمُ» عطف شده است. اسم إِنْ در این کلام اسم اشاره و مبهم است و مشارالیه هم ندارد که به نظر می‌رسد مشارالیه آن مصدر فعل آن (یقسم) باشد که در جمله قبل به کاررفته است. با توجه به اعراب این کلام کاربرد اسم تفضیل برای مقایسه بین دوشیء یا دو امر نیست؛ بلکه برای ترجیح امری جهت رسیدن به هدفی آمده است و از این روی در ترجمه آن می‌خوانیم آن امر تقسیم براساس کتاب خدا و سنت پیامبر جهت پاداش تو بزرگ‌تر و به هدایت و راهنمایی تو نزدیک‌تر است.

از نامه‌های امام (علیه‌السلام) که برای بعضی از مأموران گردآوری زکات مرقوم داشته است: أَمْرَهُ بِنَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ وَ لَا وَكِيلَ دُونَهُ وَ أَمْرَهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَوَ وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عَلَانِيَتَهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتَهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَحْلَصَ الْعِبَادَةَ وَ أَمْرَهُ أَلَّا يَجِبَهُمْ وَ

لَا يَعْضِبُهُمْ وَلَا يَرْتَابُ عَنْهُمْ تَفَضُّلاً بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ وَإِنْ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً مَفْرُوضاً وَحَقّاً مَعْلُوماً وَشُرْكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَتِهِ وَضَعْفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ وَإِنَّا مُوقِفُونَكَ حَقَّكَ فَوْقَهُمْ حُقُوقَهُمْ وَإِلَّا تَفَعَّلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبُؤْسَى لِمَنْ خَصَّمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمُدْفُوعُونَ وَالْعَارِمُونَ وَابْنُ السَّبِيلِ وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يَنْزِهِ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الدَّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْزَى وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَأَفْظَعَ الْغِيْشِ غِيْشُ الْأُمَّةِ وَالسَّلَامُ.  
(نامه ۲۶)

چنان‌که در قواعد مربوط به ساختن اسم تفضیل بیان شد اگر فعلی شرایط ساختن اسم تفضیل را نداشت برای بیان تفضیل در آن باید یکی از کلمات (اشد، أكثر، أقلّ و....) به همراه مصدر آن فعل به شکل تمییز آورد و این شیوه ساخت در مورد فعل‌های دارای شروط ساختن اسم تفضیل هم کاربرد دارد؛ یعنی حتی از فعل‌هایی که همه شرایط ساختن اسم تفضیل را دارند می‌توان از أكثر و.... استفاده کرد.

یکی از کاربردهای چنین اسم تفضیلی در نامه‌ای از حضرت علی (ع) آنجا آمده که حضرت در مورد حق و حقوق مأموران صدقه و حق بیچارگان و نیازمندان در آن را بیان کرده‌اند و آنگاه خطاب به چنین مأموری می‌گوید: «وَإِنَّا مُوقِفُونَكَ حَقَّكَ فَوْقَهُمْ حُقُوقَهُمْ» و در کلام پایانی این بخش از نامه حضرت خطاب به فرستاده مالیاتی خود او را به پرداختن حقوق امر می‌کند و از عدم پرداخت حقوق نیازمندان و بیچارگان بر حذر داشته و در ادامه چنین می‌گوید: «وَإِلَّا تَفَعَّلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ در ادامه این سخن اسم تفضیل أكثر به کلمه النَّاسِ اضافه شده است و از آنجاکه این مضاف‌الیه سبب رفع ابهام از معنا و مفهوم کلمه اکثر نمی‌شود به دنبال آن کلمه خصوصاً در قالب تمییز آورده شده تا مراد از أكثر را مشخص کند. از ساختار نحوی این کلام چنین به دست می‌آید که اسم تفضیل در این سخن هم برای مقایسه بین یک شخص با دیگران به کار نرفته است؛ بلکه شخص را از جمله افراد مفضل علیه می‌داند که بیشترین دشمن و دشمنی را در روز قیامت دارد و در اینجا اسم قبل از أكثر ترجیح و برتری و تفضیل بر دیگران ندارد؛ بلکه به‌عنوان ردی از آن مجموعه قرار داده شده است.

در بخش‌های پایانی این نامه امام علی (ع) از باب نصیحت و پند و اندرز مخاطب و مخاطبین خود را با این گفته: «وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يَنْزِهِ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الدَّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْزَى»

از خیانت در امانت بر حذر می‌دارد و برای این منظور از اسلوب شرط مدد جسته است و در آخر سخن خویش دو اسم تفضیل «أذل» و «أخزى» را به شکل نکره و بدون من تفضیلیه و مفضل علیه آورده است که خبر برای مبتدا (هو) هستند. با وجه به کلام قبل از این دو اسم که این چنین است: (فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الدَّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا) برداشت می‌شود که حضرت مقایسه بین حالت فردی که در امانت خیانت کند در دنیا و حالت او در آخرت اسلوب تفضیل برقرار کرده است. و آن فرد را در آخرت پشت به دنیا که دچار ذل و خزی می‌شود، «أذل» و «أخزى» نامیده است؛ یعنی مفضل

«هو فی الآخرة» است و مفضل علیه (فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الدَّلَّ وَ الْخَزْيَ فِي الدُّنْيَا) که چون در کلام قبل آمده بعد از اسم تفضیل نیازی به تکرار آن نبوده است می توان تقدیر آن را چنین گرفت: «فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَ أَحْزَى مِنْهُ فِي الدُّنْيَا». که مفضل علیه هر دو یک فرد در دو حالت و موقعیت متفاوت است. یکی از قالب های کاربرد اسم تفضیل که در سخنان امام (ع) هم به می کنیم آن است که اسم تفضیل به یک اسم جنس به عنوان مفضل علیه اضافه شود و آنگاه نوع و گونه ای از آن اسم جنس به عنوان مفضل آورده شود. چنانکه که ام پایانی این نامه می خوانیم: «وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةَ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَ أَفْطَعَ الْغِشَّ غِشُّ الْأُمَّةِ وَ السَّلَامُ».

در این کلام، ابتدا اسم تفضیل «أعظم» به اسم جنس «الخيانة» به عنوان مفضل علیه اضافه شده و آنگاه ترکیب «خيانة الأمة» به عنوان مفضل ذکر گردیده و به آن اسناد داده شده است. در ادامه باز هم چنین ترکیبی را شاهد هستیم آنجا که آمده «أَفْطَعَ الْغِشَّ غِشُّ الْأُمَّةِ وَ السَّلَامُ»، در اینجا هم اسم تفضیل «أفطع» به اسم جنس «الغش» به عنوان مفضل علیه اضافه شده و «شُّ الْأُمَّةِ» که یکی از گونه های غش به شمار می آید، به عنوان مفضل در قالب مسند آورده شده است. هر دوی این موارد از گونه هایی هستند که بین مفضل و مفضل علیه رابطه خاص و عام یا جزء و کل وجود دارد و سبب ترجیح گونه های آن اسم جنس می شود.

از نامه های علی (علیه السلام) است که به محمد بن ابی بکر رضی الله عنه هنگامی که او را به فرمانداری مصر منصوب کرد، نگاشت:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَبْأَسَ الضَّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ الْكَبِيرَةِ وَ الظَّاهِرَةِ وَ الْمُسْتَوْرَةِ فَإِنْ يَعْدَبْ فَاَنْتُمْ أَظْلَمُ وَ إِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يَشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَى بِهِ الْمُتَرَفُّونَ وَ أَحَدُوا مِنْهَا مَا أَحَدَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ وَ الْمُتَجَرِّ الرَّابِحِ أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ تَبَيَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ لَا تَرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ وَ لَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّةِ فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ أَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا أَوْ شَرٌّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا فَمَنْ أَقْرَبَ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا وَ مَنْ أَقْرَبَ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا وَ أَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَحْذَكُمْ وَ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَ هُوَ الزَّمْ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ الْمَوْتَ مَعْقُودَ بِنَوَاصِيكُمْ وَ الدُّنْيَا تُطَوَّى مِنْ خَلْفِكُمْ فَاحْذَرُوا نَارًا قَعْرَهَا بَعِيدٌ وَ حَرُّهَا شَدِيدٌ وَ عَذَابُهَا جَدِيدٌ دَارَ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَ لَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَ لَا تُفْرَجُ فِيهَا كَرْبَةٌ وَ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حَسَنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ وَ اعْلَمُوا يَا مُحَمَّدُ بِنِ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ أَنِّي قَدْ وَكَلْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ فَأَنْتَ مُحَقَّقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَنْ تُنَافِحَ عَنِ دِينِكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ.....

در این بخش از نامه امام به محمد بن ابی بکر پس از آنکه حضرت در مورد سؤال خداوند از اعمال کوچک و بزرگ و ظاهر و پنهان به بندگان خبر می‌دهد، چنین نتیجه می‌گیرد: «الْمَسْتُورَةُ فَإِنَّ يُعَذَّبُ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ»؛ در این بخش از نامه حضرت با اسلوب شرط دو مطلب را بیان می‌کند: در جمله اول ادات شرط «إِنْ»، فعل «يُعَذَّبُ» جمله شرط و «أَنْتُمْ أَظْلَمُ» جواب شرط است و چنانکه می‌بینیم اسم تفضیل «أظلم» در اینجا بدون اضافه شدن و بدون «مِنْ» تفضیلیه آمده است و حضرت مخاطبین را با فرد یا افراد دیگری مقایسه نکرده است. پس می‌توان گفت: ««ظلم» در اینجا کاربرد حقیقی خود را ندارد و در ادامه جمله «وَ إِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ» آمده که ساختار آن تقریباً شبیه به جمله قبل است اما در اینجا شرط «هُوَ أَكْرَمُ» است که در مورد خداوند بیان شده است. باز هم اسم تفضیل «أكرم» بدون اضافه و عاری از «مِنْ تفضیلیه» به کار رفته است و مفضل علیه در کلام موجود نیست؛ بنابراین می‌توان اسم تفضیل «أظلم» را در این سخن به معنای بسیار ستمگر و «کرم» را به معنای بسیار بزرگوار و بخشنده ترجمه کرد و هر دو را معنایی غیر تفضیلی نمود.

در این نامه، حضرت خطاب به بندگان خدا عملکرد دو گروه را بیان می‌دارد؛ پرهیزکاران که دنیای زودگذر و آخرت دیررس را پشت سر گذاشتند و با اهل دنیا در دنیایشان مشارکت کردند، اما اهل دنیا در آخرت پرهیزکاران با آنان مشارکتی ندارند. آنگاه حضرت وضع آنان را چنین به تصویر می‌کشد: «سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ» در این سخن کلمه «أفضل» به مصدر مؤؤل «مَا سَكِنَتْ» اضافه شده است که مضاف الیه هر دو در حکم اسم جنس مؤؤل است و در ظاهر کلام مفضل وجود ندارد؛ پس در این فراز از نامه هم اسم تفضیل برای مقایسه بین مفضل و مفضل علیه به کار نرفته است. هر چند که شاید بتوان گفت بهترین ترجمه آن به شکل صفت عالی باشد. در ادامه نامه امام بندگان خدا را نسبت به مرگ و نزدیکی آن و فراهم کردن زاد و توشه آن هشدار می‌دهد و در یک استفهام مجازی می‌گوید: «مَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا» که در این سخن «مَنْ» که اسم استفهام و مبتدا است مفضل است و «أقرب» اسم تفضیل است که نقش خبر را دارد و جار و جرور، «بِنِ عَامِلِهَا» ترکیبی از «مِنْ تفضیلیه» و مفضل علیه است و باتوجه به این ساختار، کاربرد اسم تفضیل در ساختار حقیقی خود می‌باشد. در ترکیب عامل‌ها ضمیر به هاء به «الْجَنَّةِ» برمی‌گردد که اضافه اسم فاعل به مفعول خود است. امام با این ترکیب یادآور می‌شود که بهشت ساخته خود انسان است، آنگاه حضرت چنین ترکیبی را نسبت به آتش یا جهنم به کار برده و می‌گوید: «مَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا» که ساختار آن عیناً مانند ساختار کلام قبل است فقط در اینجا به جای «الْجَنَّةِ» النَّار آمده است و ضمیر هاء در عاملها به آن برمی‌گردد که باز هم نشان از آن دارد که «ن» «ر» ساخته و زاییده عمل انسان است.

در بخشی از این نامه، بندگان خدا را به خوف از خدا و داشتن حسن ظن به او راهنمایی کرده و بیان می‌دارد که آدمی باید حسن ظنش به پروردگار به اندازه خوفش از او باشد؛ آنگاه چنین نتیجه می‌گیرد: «إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ» حضرت با آوردن حرف تأکید «إِنَّ» اسم تفضیل «أحسن» را به عنوان اسم آن به کلمه «النَّاس» که اسم جنس است اضافه کرده و آنگاه «ظن بالله» را به عنوان تمییز بعد از آن آورده است؛ سپس کلمه «أشد» را به عنوان خبر «إِنَّ»، در حالی که به ضمیر «هم» که به «النَّاس» برمی‌گردد اضافه شده، قرار داده است و «خوفاً لله» را به عنوان

تمییز برای «أشد» قرار داده است. با دقت در این کاربرد، دریافت می‌شود که هر دو اسم تفضیل در این کلام را بر وزن «أفعل» و از خود فعل‌های مورد نظر نیآورده است؛ از دیگر اسلوب ساختار اسم تفضیل که همان به‌کار بردن کلماتی مانند: «أحسن، أشد، أكثر و.....» و به همراه مصدر فعل به‌عنوان تمییز به کار گرفته است. در این سخن، مفضل کلمه «التاس» است که با خودش مقایسه شده است؛ یعنی ضمیر «هم» که مضاف الیه «أشد» است، مفضل علیه است که مراد از آن همان «التاس» است. پس مفضل و مفضل علیه هر دو یک اسم هستند که از دو جنبه با یکدیگر مقایسه شده اند. و حضرت بیان می‌دارد که خوش گمان‌ترین مردم به خدا کسانی هستند که از خدا سخت می‌هراسند.

از نامه‌های امام (علیه‌السلام) است که در پاسخ معاویه نگاشته است و به گفته شریف رضی از بهترین نامه‌های امام (ع) است: **أَمَا بَعْدُ فَقَدْ أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ اصْطَفَاءُ اللَّهِ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) لِدِينِهِ وَتَأْيِيدَهُ إِيَّاهُ لِمَنْ أَيْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَقَدْ خَبَأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْكَ عَجَبًا إِذْ طَفِئَتْ تَخْبِيرُنَا بِبَلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا وَنِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِي نَبِينَا فَكُنْتَ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ أَوْ دَاعِي مُسَدِّدِهِ إِلَى النَّضَالِ وَرَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَذَكَرْتَ أَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَرَكَ كَلُّهُ وَإِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ ثَلْمُهُ وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلُ وَالْمَفْضُولُ وَالسَّائِسُ وَالْمَسُوسُ وَمَا لِلطُّلُقَاءِ وَابْنَاءِ الطُّلُقَاءِ وَالتَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوْلِيَيْنِ وَتَرْتِيبِ دَرَجَاتِهِمْ وَتَعْرِيفِ طَبَقَاتِهِمْ هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ قَدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا وَطَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا أَلَا تَرَبُّعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَى ظُلْمِكَ وَتَعْرِفُ قُصُورَ ذُرْعِكَ وَتَتَأَخَّرُ حَيْثُ أُخْرِكَ الْقَدْرُ فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ وَلَا ظَفَرُ الظَّالِمِ وَإِنَّكَ لَذَهَابٌ فِي التِّيهِ رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ أَلَا تَرَى غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ وَ لَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أَحَدْتُ أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَ لِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدُنَا قِيلَ سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ وَ حَصَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ أَوْ لَا تَرَى أَنْ قَوْمًا قَطَعَتْ أَيْدِيَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَأَحِدِنَا مَا فُعِلَ بِوَأَحِدِهِمْ قِيلَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَ ذُو الْجَنَاحِينَ وَ لَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ فَدَعُ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدَ صَنَائِعِ لَنَا لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمُ عَزَّنَا وَ لَا عَادِي طَوْلُنَا عَلَى قَوْمِكَ وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمْ الْمَكْدَبُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ وَ مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَ مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَ عَلَيْكُمْ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا فَكَحْنَا وَ أَنْكَحْنَا فَعَلَ الْأَكْفَاءُ وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ وَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ.....**

وَقَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَنَحْنُ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقُرَابَةِ وَ تَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ.....

وَأَنَا مُرْفَلٌ نَحْوَكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ شَدِيدٍ زَحَامُهُمْ سَاطِعٌ قَتَامُهُمْ مُتَسَرِّبِلِينَ سَرَابِيلَ الْمَوْتِ أَحَبُّ اللَّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ وَ قَدْ صَحِبْتَهُمْ ذُرِيَّةً بَدْرِيَّةً وَ سَيْوْفَ هَاشِمِيَّةٍ قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أُخْيِكَ وَ خَالِكَ وَ جَدِّكَ وَ أَهْلِكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ».

نامه شماره ۲۸ در نسخه‌های نهج‌البلاغه از نوشته‌های امام علی (ع) در جواب معاویه است که در بخشی از این نامه خطاب به معاویه می‌گوید: «وَزَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ»؛ حضرت در این سخن اسم تفضیل را به اسم جمع «النَّاس» اضافه کرده که «النَّاس» مفضَّل علیه است و «فُلَانٌ وَ فُلَانٌ» مفضَّل است. کاربرد اسم تفضیل در این سخن در همان معنای تفضیلی و حقیقی خود است. در بخش‌های بعدی این نامه امام مقایسه بین اهل بیت و بنی‌امیه انجام داده: «وَمِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمْ الْمَكْدَبُ وَ مِنْنَا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ وَ مِننَا سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَ مِننَا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» که در جمله «وَمِننَا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ حضرت اسم تفضیل خَیْر را در ترکیب «نساء العالمین» به کار برده و در چنین مواردی اسم تفضیل را در فارسی به شکل صفت عالی یعنی برترین یا بهترین ترجمه می‌کنیم و چنانچه مشهود است در این سخن مفضَّل ذکر نشده است و شاید بتوان گفت: مفضَّل در خود کلمه خیر نهفته است که مراد از آن حضرت زهرا (س) است.

در بخش‌های پایانی نامه امام (ع) به معاویه حضرت در توصیف سپاهیان خود که به سوی معاویه گسیل داشته‌اند، آن‌ها را چنین به تصویر می‌کشد: «أَحَبُّ اللَّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ» در ساختار این سخن اسم تفضیل «أَحَبُّ» که بر حُبّ و دوست داشتن دلالت می‌کنند به کار رفته و همان گونه که در خور و مشهور است اگر بخواهیم فاعل جمله را بعد از چنین اسم تفضیل‌هایی بی‌آوریم پس از حرف جر «إِلَى» می‌آید؛ یعنی ضمیر «هم» در «إِلَيْهِمْ» فاعل «حُبِّ» است. اضافه شدن «أَحَبُّ» به «اللِّقَاء» ترکیب اسم تفضیل و مفضل علیه است و آنگاه حضرت مفضَّل یعنی «لِقَاءُ رَبِّهِمْ» را در پایان کلام ذکر کرده است و کاربرد اسم تفضیل در ساختار حقیقی خود است و معنای تفضیلی دارد.

از نامه‌های امام (علیه‌السلام) است که به محمد بن ابی بکر هنگامی که به سبب عزلش از فرمانداری مصر و قراردادن مالک اشتر به جای او ناراحت شده بود، برای او نگاشت هر چند سرانجام اشتر در بین راه پیش از رسیدن به حکومت مصر (بر اثر سم معاویه) دیده از جهان فرو بست: أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَّغْنِي مَوْجِدْتِكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ وَ إِنِّي لَمَ أَفْعَلُ ذَلِكَ اسْتِبْطَاءً لَكَ فِي الْجَهْدِ وَ لَا أَزْدِياداً لَكَ فِي الْجِدِّ وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَثُونَةً وَ أَعْجَبُ إِلَيْكَ وَ لَأَيَّةٌ إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَ لَيْتَهُ أَمْرٌ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحاً وَ عَلَى عَدُوْنَا شَدِيداً نَاقِماً فَرَحِمَهُ اللَّهُ فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ وَ لَاقَى حِمَامَهُ وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ وَ ضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّكَ وَ امْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ وَ سَمِّرْ لِحَرْبٍ مِنْ حَارَبِكَ وَ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ وَ أَكْثِرِ الْإِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ وَ يَعْنِكَ عَلَى مَا يُنْزَلُ بِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (نامه ۳۴).

همان گونه که قبلاً بیان شد یکی از اسلوب‌های ساخت اسم تفضیل، آوردن کلماتی چون «أشدّ و أكثر» و قراردادن مصدر فعل مورد نظر به عنوان تمییز بعد از آن است که این اسلوب در فعل‌هایی که شرایط ساختن أفعال تفضیل را ندارند و حتی و در دیگر فعل‌ها جوازی است. در بخشی از نامه‌ای که امام به محمد بن ابی بکر پس از عزل از ولایت مداری مصر نوشته دو واژه دیگر از اسم تفضیل‌هایی که پس از آن‌ها مصدر به شکل تمییز آمده به کار رفته است، می‌یابیم که آن دو در این سخن حضرت: «وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَثُونَةً وَ أَعْجَبُ إِلَيْكَ



وَلَايَةً» آمده است: «لَوْلَيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَثُونَةٌ وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَلَايَةً» کلمات «ایسر»، همراه با تمیز «مَثُونَةٌ» و «أع» مر «با» بییز» ول «به» رفته است. در این سخن «ما»، «عن» ان اسم موصول، مفعول دوم فعل «ولیت» است و جمله «هُوَ رُ عَلَيْكَ مَثُونَةٌ» صله آن است و «وَأ» «جَبُّ إِلَيْكَ وَلَايَةً» به «أیس» «ی» مَثُو «عطف ش» است. در این دو سخن از اسم تفضیل برای مقایسه دو چیز استفاده شده است که ضمیر «هو» که به «ما» برمی گردد مفضل است و باتوجه به سخن قبل مفضل علیه آن را باید در تقدیر بگیریم که همان «ماتحت یدیک» است اگر چنین تقدیری را قائل باشیم کاربرد اسم تفضیل در معنای حقیقی خود است.

#### و من کتاب له (علیه السلام) إلى بعض عماله

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنَّ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبِّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ  
بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ فَأَرْفَعُ إِلَيْ حِسَابِكَ وَ أَعْلَمُ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ  
أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلَامُ . (نامه ۴۰).

در چهلمین نامه نهج البلاغه که خطاب به یکی از کارگزاران حکومت امام نوشته شده است حضرت ضمن مؤاخذه آن فرد در پایان نامه چنین می گوید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلَامُ» در این سخن اسلوب کامل کاربرد اسم تفضیل به چشم می آید زیرا «حساب الله» مفضل، «أعظم» اسم تفضیل، «مِن» تفضیلیه و «حساب الناس» مفضل علیه است؛ بنابراین کلمه «أعظم» در اینجا معنای تفضیل و برتری را می رساند. چنین کاربردی از اسم تفضیل در دیگر نامه امام علی (ع) به چشم می خورد؛ آنجا که خطاب به کارگزار دیگر در نامه بعد، چنین می گوید:

و من کتاب له (علیه السلام) إلى بعض عماله: أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانَتِي  
وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُؤَاَسَاتِي وَ مُؤَاَزَرَتِي وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ فَلَمَّا رَأَيْتَ الرِّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ  
.... (نامه ۴۱).

حضرت در «وَأَعْلَمُ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلَامُ» در اینجا «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي» مفضل، «أَوْثَقَ» اسم تفضیل، «مِن» در «مِنكَ» تفضیلیه به همراه مفضل علیه؛ یعنی ضمیر «کاف» است و کارکرد «أَوْثَقَ» در اینجا برای نشان دادن تفضیل و برتری مفضل علیه بر مفضل است؛ چون کلام به شکل منفی آمده است؛ یعنی نفی صفت از مفضل و تخصیص آن به مفضل علیه است.

امام (علیه السلام) در آغاز این نامه به محبت هایی که در حق این فرماندار کرده اشاره می کند و او را به یاد خدماتش به او می اندازد تا از خطایی که مرتکب شده بسیار شرمند شود. می فرماید: اما بعد (از حمد و ثنای الهی) من تو را شریک خود در امانت (حکومت و زمامداری) قرار دادم و تو را از خواص و صاحب سر خود گردانیدم و در میان خاندان و خویشاوندانم کسی مطمئن تر از تو برای همکاری، یاری و ادای امانت نسبت به من نبود.

## ۳. خوشنویسی در نسخ موجود نهج البلاغه

یکی از مهم‌ترین مراکز نگهداری نسخ خطی موجود از نهج البلاغه، موزه آستان قدس رضوی است. گنجینه نهج البلاغه یکی از گنجینه‌های موزه آستان قدس رضوی است که ۳۳ نسخه نفیس نهج البلاغه متعلق به سده‌های ۶ تا ۱۳ هجری را در آن گردآوری شده است. کهن‌ترین نسخه نهج البلاغه در این مجموعه کتابت شده به سال ۵۴۴ هجری قمری توسط محمد بن محمد بن احمد النقیب است که در سال ۱۰۶۱ توسط نواب فاضلخان وقف آستان مقدس رضوی شد. نسخه کتابت شده توسط حسن بن محمد بن عبدالله بن علی جعفری به سال ۶۳۱ هجری یکی از نفایس این گنجینه مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان امیر مؤمنان علی (ع) است که بنابر نظر علما صدور همه عبارات آن از حضرت علی (ع) قابل تأمل بوده و گردآورنده آن در برگزیدن سخنان روایت شده از حضرت علی (ع) بررسی لازم را انجام داده و سعی داشته کلمات فصیح و در عین حال مختصر را انتخاب کند.

این کتاب دارای ۲۳۶ خطبه و ۷۹ نامه و وصیت و ۴۸۰ کلمه حکمت‌آمیز کوتاه است که تألیف آن در سال ۴۰۰ قمری به پایان رسیده و دانشمندان زیادی بر آن شرح و حاشیه نگاشته‌اند. نسخه کتابت شده توسط علی محمد لواسانی متخلص به صفا به خط نسخ عالی در ۱۲۸۰ قمری نمونه‌ای دیگر از این نفایس است که توسط میرزا رضاخان نائینی در ۱۵ مرداد ۱۳۱۱ وقف شده است.

نسخه‌های کتابت شده توسط کاتبانی چون محمد کاظم موسوی درعیانی ۱۱۰۲ قمری به خط نسخ مشکول وقف شده توسط ملا هدایت‌الله سرایانی و تسلیمی به کتابخانه توسط برادرش عبدالواسع تونی در قرن ۱۲ قمری، نسرین محمد بن نشر مقری زبیدی شافعی شوال ۸۱۶ قمری نسخ خوش مشکول ۱۷ سطری وقف شده توسط میرزا رضاخان نائینی از دیگر نفایس این مجموعه به‌شمار می‌رود. همچنین در این مجموعه نسخه‌های کتابت شده توسط کاتبانی چون محمد بن حسین معروف به برهان نظامی در ۶۷۴ قمری به خط نسخ کهن مشکول و ملا جباب بن احمد بن مهدی در قرن ۹ هجری به زبان عربی وجود دارد که توسط مقام معظم رهبری وقف این آستان شده است (سایت سازمان کتابخانه و موزه آستان قدس رضوی).



تصویر ۱. نمونه‌ای از خط نسخ در نسخه خطی موجود در موزه کتابخانه آستان قدس رضوی

همچنین گنجینه‌ای از قدیمی‌ترین نسخ خطی نهج البلاغه دربرگیرنده خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) در مخزن نسخ خطی و نادر کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود و کتابت قدیمی‌ترین نسخه نهج البلاغه مربوط به رمضان سال ۵۲۱ هجری قمری است.

نسخه خطی «نهج البلاغه» گردآوری شده توسط ابوالحسن محمدبن حسین بن موسی مشهور به سیدرضی و شریف رضی است. تاریخ کتابت رمضان ۵۲۱ هجری قمری است و کاتب این نسخه قدیمی محمدبن ابوالقاسم بن موسی بن خلیل نوشته شده است. حواشی این نسخه نفیس به دست سید حیدر آملی در سال ۷۰۸ هجری قمری است و این نسخه از جهت قدمت اهمیت دارد.

یکی دیگر از نسخه‌های نفیس «نهج البلاغه» متعلق به سال ۶۳۱ هجری قمری است و بن اسعدبن محمدبن شعروه کاتب این نسخه است که به خط محقق و نسخ بر روی کاغذ سمرقندی نوشته شده است. صفحات متعدد این نسخه دارای مذهب مرصع با طرح‌های اسلیمی و ختایی با جداول متداخل و تسمه زرین و گره‌سازی زنجیری است که به زر و لاجورد به خط نسخ «منها»، «وله علیه السلم» و یا «و من خط به له علیه السلم» کتابت شده، در آغاز برخی خطبه‌ها نیز شمسه مذهب مرصع با شرفه‌های کوتاه مشاهده می‌شود و در صفحات اختتام مذهب مرصع با کتیبه‌های مضاعف متناظر صدور ذیل، شمسه‌های مذهب مرصع که به زر و لاجورد رنگه‌نویسی شده است.

از دیگر نسخ نفیس خطی «نهج البلاغه» می‌توان به کتابت علی بن محمد زید اشاره کرد این کتاب متعلق به سال ۷۰۴ هجری قمری و خط نسخ و کاغذ سمرقندی است. تزئینات این نسخه نفیس با جلد تیماج دو رویه عنابی و قهوه‌ای روشن، دارای جدول به زر، آغاز نسخه یک صفحه سراسر مذهب با شمس و دو کتیبه، عناوین و مؤلف رنگه‌نویسی سفید ابی محرر، عناوین رنگه‌نویسی محرر جلی به زر از دوره ایلخانی، نشان‌ها به زر است. این نسخه از جهت قدمت و تزئینات اهمیت دارد. «دعاء الصباح» علی بن ابی طالب (ع) از دیگر نسخ خطی است که کتابت آن محمدرضا تبریزی است. خط نسخ و کاغذ ترمه است و تزئینات متن در سرفصل‌ها با مرکب قرمز، در صفحات اول و دوم میان سطور طلاندازی، در بقیه صفحات میان سطور خطوط افقی زر و مشکی جدول دور سطور زر و سیاه و قرمز و آبی، جدول خارجی زر و مشکی است.

### نتیجه‌گیری

اسم تفضیل نقش بارزی در تنوع معانی در نهج البلاغه دارد که با تحلیل ساختار کاربرد این اسم از جمله اینکه: ۱- اسم تفضیل مضاف به اسم جنس؛ ۲- اسم تفضیل نکره و همراه با من؛ ۳- اسم تفضیل نکره و بدون من و تمییز؛ ۴- اسم تفضیل نکره و همراه با تمییز؛ ۵- اسم تفضیل معرف به ال؛ ۶- اسم تفضیل به شکل جمع، می‌توان پی به معنای آن برد؛ چراکه اسم تفضیل در بسیاری از موارد با توجه به بررسی‌های انجام شده با توجه به ساختار و حالات آن از معنای تفضیلی خود خارج شده و در معنای غیرحقیقی خود به کار رفته است که در نامه‌های نهج البلاغه که مورد بررسی این پژوهش بوده است اسم تفضیل در حالت‌های مختلف فوق به کار رفته است و توجه به این ساختار یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای کشف معنای مورد نظر صاحب‌سخن است و دست‌یافتن به معنای جدید مستلزم به کارگیری این گونه نکات می‌باشد در خلال این بحث که با استخراج اسم تفضیل در مطالعه موردی چندین نامه به تحلیل ساختار اسم تفضیل در کاربرد معنای حقیقی و غیرحقیقی پرداخته شده است. بازشناسی نوع خط در نسخ خطی موجود از نهج البلاغه حاکی از این است که خط نسخ بر دیگر خطوط برتری داشته و بیشتر در نگارش نهج البلاغه استفاده شده است.

## فهرست منابع و مأخذ:

### کتابها

نهج البلاغه لصبحی إبراهيم الصالح.

- ابن مالک، محمد بن عبدالله؛ اشمونی، عبدالمحد. (۱۴۲۵). تصحیح و تنظیم: هندای، عبدالحمید، حاشیه الصبان علی الشرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، بیروت: المكتبة العصرية.
- الأسترآبادی، رضی الدین محمد بن الحسن. (۱۳۹۸)، شرح الرضی علی الکافیة. ج ۴، جامعة قارینوس.
- الأنصاری، أبو محمد عبدالله جمال الدین بن هشام. (۱۴۲۰). شرح قطر الندی و بل الصدی. ط ۱، دار ذوی القربی للطباعة و النشر.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). المقاییس فی اللغة. محقق هارون، عبدالسلام محمد، ج ۴، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب. ج ۱۱، بیروت: دار صادر.
- بدوی، أحمد. (۱۹۵۰). بلاغة القرآن. مصر: دار النهضة.
- لتفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبدالله. (۱۳۸۷). شرح المختصر (مختصر المعانی). قم: دار الفکر.
- الخضری، محمد. (۱۹۵۳). حاشیه الخضری علی شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک. القاهرة: مطبعة الإستقامة.
- الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر. (۱۳۸۵). أساس البلاغه. بیروت: دار صادر.
- السامرائی، فاضل صالح. (۱۹۹۰). معانی النحو. بغداد: دار الحکمة.
- سیبویه، أبوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر. (۱۴۰۲). تحقیق: عبدالسلام هارون. الكتاب، ج ۲، ط ۳، الرياض: دار الرفاعي.
- عباس، حسن. (۱۴۲۲). النحو الوافی. ج ۳، ط ۸، بیروت: دار المعارف.
- الفراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹). تحقیق الدكتور مهدی المخزومی، الدكتور إبراهيم السامرائی. العین. ج ۷، ط ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات.
- لمبرد، أبو العباس محمد بن یزید. (۱۹۶۳). المقتضب. تحقیق محمد عبدالخالق عظیمه، ج ۳، بیروت: عالم الکتب.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷). شرح نهج البلاغه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.